

یا ز کردن نیز غلام را پیش از وقت و بر کردن طرف از آب و کم کردن آن از پیری
و غیره کردن طرف و تازه جان موده و تازه بریدن و پیش بند و تملک لادن شمشیر
مرا در وقت خضه بالغم و با کله تازه شدن چیزی و بختی از آن نه تیر خواست و نقد
و دل تنگ و ملول شدن و مستوره آمدن و آرزو شدن و تزیین **غرض**
تازه و آب باران و نوباد و مشکوفه و هر چه سفید و تازه باشد **غرض** بالغم و شیر
هوا و چشم خوبان تنگ و فرود داشتن آواز و تخیل کردن و بر داشتن مکره و نقصان
کردن و از قدر کسی کم کردن و بختی است غماض بالکم و جوانی و چیزی تازه و بچه
نوزائیده و مشکوفه تا که **غرض** تازه و مشکوفه تا که **غماض** بالغم و القم میان بینی
اعمال زمین بست و معاف و مرد دست از حکم کردن و کلام پوسنیده و در انکم
و کم نام و خوار **غرض** بالغم بست و معاف شدن زمین و پوسنیده و غیره واضح بودن
سخن **غرض** بالغم زمین بست و معاف غموض جمع و سیر کردن و روشن در زمین
و سینه در کورست بهمان شدن و بالغم غموض **غماض** بالغم و الکس غموض **غرض**
بالغم کم شدن آب و زمین فرورفتن و فرود آمدن آب و کم شدن قیمت کالا و کم
شدن بزگان و بچه نام تمام خلقت که از شکم افند و با کله شکوفه **مع الطاء غلط**
بالغم دست رساندن بالیه کوسف تا معلوم شود که قدره جماع در دیان دارد و دست بر
و نمکاه کوسف رساندن که فریبست بالا غمضت و با کله شکوفی احوال شودی و آرزو
دن مجال کسی بی آنکه زوان خوانند از آن **غیب** زمین هموار نام و ادی است و
بالکله شکر بر روی هودج بند نشیظ لغتین جمع **غلط** بالغم و نشیظ غلط و ادی
آب و غمزدین و آواز کردن شکر **غلیظ** لغوه کردن شکر و آواز خضر کردن لغت
و کشته شده و خفه کرده **غلط** بالغم و غم سکون را یا لغت است از آن که لغت و کس
تیره رنگ است و انزودن بالهما سیاه و بضم اول جمع یا بقیه سیاهی **غلط** لغتین
خطار

خطا کردن در سخن و حساب و جز آن و بعضی گفته اند غلط باطا، خطا در سخن و لغت
تبار و نقطه خطا در حساب **غلط** بالغم غمزدین کسی را و شکر است و عاقبت
و لغت نکردن و کشتن جا را و آب بسیار بجز غمزدین و زمین بست و خاک
اغیر بالغم غمزدین و چیزی و در آمدن جز در جزو کردن و زمین بست و خاک
عوظه بالغم جمع **غایط** زمین فراخ بست و معاف می زو کتا پیر سر کین را زین کوه کتا پیر
در کین آدمی استعمال یافته **مع القاء غلط** بالغم زمین و دست و نامهور و کس
در بخ لام سطر می و سطر شدن **غلیظ** بالغم و غلط بالغم سطر و در دست غلط باطا
لغت جمع **غلط** بالغم از دهن سخت و کم و کم و لغت نون نیز آمده و مغز شدن بر
مرک و در سخت انداختن کار کسی را بود شور آمدن کار کسی و سخت انداختن
کردن کسی را **غیظ** بالغم بخشم آوردن و خشم با خشم سخت یا چیزی خشم اول
آن و نام مرد است **مع الفاء غاف** در سختی است کمیون نایز دارد **غلاف** بالغم
زراغ سیاه و کس سیاه پر موی سیاه در زراغ سیاه مرغ و نام مرد است
اغاف لغت کتب ان **غاف** جوی که هر دو طرف کشتی بنید و حرکت دهند کشتی
روان شود و از زبال کشتی گوید **غاف** بالغم زبال کردن در بنیظ لغتین لغت
و از زالی و فراموشی **غرف** بالغم در سختی است که پوست را بدان برایش و بقیه را نیز آمده
و پوست بر استن بدان درخت و بریدن موی پشانی و بریدن برجه پاشند و
بخت آب کشتن و بختین همار شدن شکر خوردن درخت خرف و کیا، تمام یا
سیر و تازه و بالغم و بخر را جمع خفه و معنی آن کشت **غرف** بالکم صبح خفه و چانه
است بزرگ **غویب** بنستان و غنیه و درخت انبوه و درخت در هم زخم خرسی
اغش بختین تاریکی **غرف** و **غرف** بالغم بر اسخون ای بلوی بر اسخون
بشانه و اندرون بالای کوش و بر اسخون نرم کرده شود **غرف** بالغم کشتن